

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب عروة فرمودند که غیر از ماه رمضان در تمام انواع صوم قصد تعیین معتبر است و باید معین کند که این روزه ای را که می خواهد بگیرد مثلاً صوم کفاره است یا صوم نذر است و أداء است یا قضاء و صوم واجب است و یا مندوب است، خلاصه ایشان در تمام انواع صوم واجباً کان أو مستحباً تعیین نوع را لازم می داند و بعد در ادامه می فرمایند که این تعیین نوع لازم نیست که تفصیلی باشد، پس اگر فی الجمله می داند که در ذمه اش یک صومی می باشد ولی نمی داند کفاره است یا غیر کفاره، استیجاری است و یا غیره، اگر در اینجا نیت ما فی الذمه کند کافی می باشد هر چند که قدرت بر تحقیق و بدست آوردن هم داشته باشد یعنی اشاره اجمالی کند به آن نوعی که در ذمه اش است کافی می باشد، حتی اگر دو نوع صوم در ذمه اش باشد و قصد کند که مثلاً اولی را فردا می گیرم و دومی را دو روز دیگر این هم کافی است. علی ای حال صاحب عروة قصد به نوع و تعیین نوع را لازم می داند، چون شکی نداریم که عبادات ما چه نماز باشد و چه روزه باشد و چه حج، انواعی دارد مثلاً نماز انواعی دارد مثل نماز جعفر طیار و نماز حاجت و شکر و زیارت و غیرهم و نمازهای واجب هم انواعی دارد مثل نماز آدا و قضا و آیات و غیرهم، در تمامی اینها انسان وقتی که می خواهد آن عبادت را انجام بدهد باید قصد عنوان آن را بکند و إلا امتثال صورت نمی گیرد، دلیل آن هم این است که رمز مطلب این است که باید امتثال حاصل بشود و امتثال هم به این است که متعلق اراده فاعل با تعلق اراده عامل هماهنگ و مطابق باشد و تا این انطباق ما اُتی به با ما أمر به الشارع صورت نگیرد امتثال و اطاعت صدق نمی کند فلذا در عبادات امتثال عبادت اعتبار دارد. دیروز ما عرض کردیم که در بعضی از انواع صوم شکی نداریم که باید قصد عنوان باشد چون تا قصد عنوان نباشد تمیز انواع حاصل نمی شود مثلاً در نمازهای ظهر و عصر و نافله صبح و فریضه صبح و أمثالهم عنوان دخالت دارد و شخص باید قصد عنوان را بکند تا تمیز حاصل شود، حتی در

توصیلات هم گاهی قصد اعتبار دارد و مؤثر است مثلاً شما ۱۰۰ تومان به شخصی بدهکار هستی اگر به او رسیدی و همینطور ۱۰۰ تومان به او دادی ذمه شما بریء نشده چون ممکن است مثلاً به قصد هبه و یا چیز دیگری باشد ولی اگر این ۱۰۰ تومان را به قصد ما فی الذمه به او بدهی و آن هم به این قصد از شما بگیرد آن کلی در این فرد تحقق پیدا می کند و در این صورت ذمه شما بریء می شود. بنابراین تا قصد تعیین نباشد تعیین پیدا نمی کند و تا تعیین پیدا نکند آن عنوان صدق نمی کند و تا آن عنوان صدق نکند امتثال حاصل نمی شود که این مطلب بسیار روشن و معلوم است. چند مطلب را هم ما در ادامه کلام صاحب عروة عرض کردیم و آن اینکه در جاهایی که تعیین احتیاج به قصد دارد تعیین لازم است مثل همان اداء و قضاء و کفاره که دارای انواعی هستند و تعیین هر نوعی احتیاج به قصد مکلف دارد، پس در جاهایی که مقید به زمان نباشد مطلب همین طور است که عرض کردیم. خوب حالا برای مراجعه و مطالعه شما چند آدرس عرض می کنم، اول جواهر ص ۱۸۹ از جلد ۱۶ که چندین صفحه در این رابطه بحث می کند که نظر ایشان مثل نظر صاحب عروة می باشد، دوم مستمسک جلد ۸ ص ۱۹۶، سوم مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی ص ۴۳۳. بنده هم عرض کردم که اگر تعیین مربوط به قصد مکلف باشد لازم است یعنی باید در مقام امتثال مکلف معین بکند تا امتثال تحقق پیدا بکند، اما بعضی از جاها هست که تعیین قهری است و احتیاج به معین کردن مکلف نیست مثل صوم ایام البیض که کسی به شما می گوید که در این سه روز روزه بگیر و شما گرفتی ولی اصلاً متوجه ایام البیض نبودی، در این صورت قهراً سه روز شما منطبق با ایام البیض شده و دیگر نیازی به تعیین و قصد شما نیست، فلذا در جاهایی که تحت اختیار مکلف است باید قصد کند و تعیین کند ولی بعضی از عناوین که قهراً حاصل هستند دیگر نیازی به تعیین و قصد مکلف نیست، بنابراین ما می خواهیم بگوئیم که بین تقید به زمان و تقید به غیر زمان فرق می باشد، در جاهایی که مقید به زمان است چون انطباق آن روزه با آن زمان قهری است فلذا مکلف اگر معین هم نکرد تعیین قهری دارد مثلاً یصدق علیه صام ایام البیض ولو اینکه قصد هم نکرده باشد، اما در جاهایی که مقید به زمان نیست و تعیین محتاج

وإن لم ینوکونه من رمضان بل لو نوى فيه غيره جاهلاً أو ناسياً له أجزاء عنه» ایشان می خواهند بفهمند که ماه رمضان دارای خصوصیتی است و آن اینکه اگر در ماه رمضان قصد کند که می خواهم فردا را روزه بگیرم حتی اگر قصد عنوان رمضان را هم نکند کافی است چون بعداً خواهیم خواند که ما روایات زیادی داریم که دلالت دارند بر اینکه کسی که در یوم الشک روزه بگیرد و جاهل به رمضان باشد و بعداً معلوم شود که ماه رمضان بوده کافی است پس طبق فرمایش صاحب عروة معلوم می شود که رمضان جایگاه خاصی دارد و در آن نیازی به قصد تعیین نیست که مثلاً من رمضان روزه بگیرد بلکه همین قدر که روزه بگیرد و رمضان هم باشد کافی است. بعد در ادامه صاحب عروة می فرماید: «نعم إذا كان عالماً به و قصد غيره لم یجزه ، كما لا یجزى لما قصده أيضاً» کسی که می داند ماه رمضان است اگر قصد غیر رمضان را بکند مثلاً قصد روزه نذری یا کفاره را بکند این مجزی از ماه رمضان نیست و همچنین مجزی از غیر رمضان هم نیست. دلیل این مطلب روایتی است که از آن استفاده شده که بین رمضان و غیر رمضان فرق می باشد که صاحب وسائل این روایت را در باب ۱۲ از ابواب من یصح منه الصوم ذکر کرده که خبر پنجم از این باب است که در ص ۱۴۵ از جلد ۷ و سائل ۲۰ جلدی واقع شده است، روایت این است : **وعنهم** : یعنی کلینی عن عدة من أصحابنا ، عن سهل : که مراد سهل بن زیاد است که محل بحث است هر چند که ما او را خوب می دانیم، کلاً خبر دارای افراد مجهولی می باشد، عن علی بن بلال : که مجهول است ، عن الحسن بن بسام الجمال : که این هم مجهول است ، عن رجل : این خبر مرسل به ابهام واسطه می باشد چون ما دو جور مرسل داریم یکی مرسل به حذف واسطه و یکی مرسل به ابهام واسطه، بعلاوه دو نفر مجهول الحال هم در روایت وجود دارند. « قال : كنت أبا عبد الله (عليه السلام) فيما بين مكة والمدینة فی شعبان و هو صائم ، ثم رأينا هلال شهر رمضان فأفطر ، فقلت له: جعلت فداک أمس کان من شعبان و أنت صائم والیوم من شهر رمضان وأنت

به اراده و قصد و فعل شما می باشد باید در اینجاها قصد تعیین نوع را بکند ، فلذا ما در اینجا مطلب را تفصیل دادیم. مطلب دیگری که باید عرض کنیم این است که استفاد از کلام عروة که اگر کسی مثلاً فردا را روزه بگیرد قربة إلى الله کافی نیست و روزه اش درست نیست، در حالی که این طور نیست چرا که همانطور که اگر کسی دو رکعت نماز قربة إلى الله بخواند ثواب دارد روزه هم با نیت قربة إلى الله ثواب دارد و قصد قربت کافی است، گاهی صوم یک عناوینی دارد و آن عناوین هم گفتیم که دو جور است در این صورت قصد تعیین لازم است اما گاهی از اوقات چون که روزه یکی از عبادات است انسان می خواهد با قصد قربت روزه بگیرد خوب در اینجا دیگر نیازی به تعیین ندارد، بنابراین این طور نیست که بگوئیم تمام روزه ها عنوان دارند و باید عنوانشان را قصد کنیم بلکه اگر یک شخصی بدون عنوان و قربة إلى الله روزه گرفت صحیح است و ثواب می برد. (اشکال و پاسخ استاد) : امثال به این است که ما أتى به المأمور با ما أرادہ الشارع منطبق باشد که در اینجا صدق می کند، مثلاً شما در أيام البیض روزه گرفتید ولی نمی دانستید که أيام البیض است در اینجا یصدق بر روزه شما که صام أيام البیض و شارع هم از شما صوم أيام البیض را می خواهد پس در اینجا انطباق قهری می باشد، حتی در مکان هم مطلب همین است مثلاً اگر شخصی نذر کرده بود که در مسجد سهله دو رکعت نماز بخواند و از مسجدی عبور کرد و رفت دو رکعت نماز در آنجا خواند و بعد فهمید که این مکان همان مسجد سهله بوده خوب در اینجا نذرش عملی شده، پس در جاهایی که قهراً انطباق تحقق پیدا می کند احتیاج به قصد تعیین ندارد چون خودش معین است. بنابراین رمز امتثال و اطاعت انطباق ما أتى به المأمور با ما أمر به الأمر می باشد و در این هم به ترتیبی که عرض کردیم بین مقید به زمان که در اختیار ما نیست و بین جایی که قصد ما معین می کند تفاوت می باشد. اما حالا می رویم سراغ ماه رمضان تا ببینیم که در ماه رمضان چه رمزی هست که صاحب عروة ابتدا ما عدای ماه رمضان را بیان کرد و ماه رمضان را اول بیان نکرد، ایشان در ادامه عبارتشان می فرمایند که: « و اما فی شهر رمضان فیکفی قصد الصوم

نماز بخوان ، بالاخره در آن موقعی که می خواهد نماز بخواند هنوز امر به ازاله ساقط نشده است ، بنابراین مرحوم آخوند این مسئله را برمی گرداند به اینکه در اینجا امر به ضدین می باشد ، پس در واقع در مسئله ترتب نزاع صغروی است یعنی کبری را همه قبول دارند که امر به ضدین در ساعت واحده محال است ولی در صغری نزاع دارند فلذا قائلین به امتناع ترتب می گویند که این صغری امر به ضدین است و قائلین به امکان ترتب می گویند که صغری امر به ضدین نیست چون عرف هم می گوید درست است و آخوند هم در عرفیات بحث کرده ، مثلاً اگر بگویند که فلان کار را بکن و اگر نکردی این کار را انجام بده خوب این عرفیت هم دارد، یعنی اهم و مهمی وجود دارد که به اهم امر شده ولی معلقاً، مثلاً امر شده که به کاشان برو اگر نرفتی برو تهران . بنابراین آقای خوئی می خواهند از همین راه ترتب صحت روزه غیر رمضان را در رمضان درست کند، این مطلب در جلد اول از کتاب الصوم مستند العروة ص ۲۳ ذکر شده که این شاء الله مطالعه کنید تا فردا درباره اش بحث کنیم...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

مفطر؟ فقال: إن ذلك تطوع ولنا أن نفع ما شئنا ، وهذا فرض قلیس لنا أن نفع إلا ما أمرنا». این روایت این طور می خواهد بگوید که اگر در ماه رمضان گرفتن روزه غیر رمضان ممکن و مستحب و جایز بود حضرت روزه خود را ادامه می داد و می گرفت پس معلوم می شود که در ماه رمضان نمی شود غیر روزه رمضان را گرفت که حضرت روزه خودش را خورده اند. صاحب جواهر هم نظرش همین است و حتی فقها ادعای اجماع در این مسئله کرده اند فقط آیت الله خوئی در اینجا یک مطلبی دارند، ایشان در مسند العروة فرموده اند که روزه غیر رمضان در ماه رمضان صحیح است و از راه ترتب این حکم را ثابت می کند، ایشان در بحث امر به شیء مقتضی نهی از ضد می باشد یا نه قائل به اینکه ، (که در آنجا ضد عام یک بحث است و ضد خاص هم یک بحث است که هیچکدام را ما قائل نیستیم و ایشان هم قائل نیستند) ، امر به شیء مقتضی نهی از ضد عامش که به معنی ترک مأمور به است یا ضد خاصش که فعل خاصی باشد نیستند مثلاً اول ظهر وارد مسجد شد و دید نجاستی در مسجد وجود دارد در اینجا ازاله از مسجد واجب فوری است و از طرفی هم نماز ظهر برایش واجب است، آنهایی که می گویند امر به شیء مقتضی نهی از ضد است در اینجا می گویند که اگر ازاله نکرد و مشغول به نماز شد امر به ازاله مقتضی نهی از ضدش هست که صلوة می باشد و نهی در عبارت موجب فساد است فلذا اگر نماز خواند نمازش باطل است، اما کسانی که می گویند امر به شیء مقتضی نهی از ضدش نیست در اینجا می گویند که اگر ازاله نکند گناه کرده ولی نمازش صحیح می باشد. آقای خوئی در مسند فرموده اند که مابا توجه به بحث ترتب ، مسئله را اینطور درست کردیم که اگر کسی اهم را ترک کرد و مشغول مهم شد کارش صحیح است ، در اینجا ازاله اهم است و نماز مهم است پس اگر امر به نماز شود امر به مهم شده اما در جایی که امر به ازاله شده که اهم می باشد، دو قول یا بهتر است بگوئیم دو مشی در اصول بوجود آمده ، مرحوم آخوند خراسانی در کفایه قائل به امتناع ترتب می باشد و در مانحن فیه مرحوم آخوند می فرمایند که این امر به ضدین می باشد پس اگر امر به ازاله شود که این اهم است و بعد گفته شود اگر ازاله هم نکردی